

اعتراض به نظر کارشناس

تاریخ دریافت، ۹۳/۸/۲۰

تاریخ تأیید، ۹۴/۱/۱۹

سیروس حیدری *

محمدحسین رزمجو **

چکیده

۱۶۵

حقوق اسلامی / سال یازدهم / شماره ۴۳ / زمستان ۱۳۹۳

کارشناسی در مقررات آیین دادرسی مدنی ایران از جمله وسایل اثبات ادعا شمرده شده است و زمانی مورد استفاده واقع می‌شود که امر موضوعی مورد اختلاف در دعوی مطروحه، دارای جنبه فنی و تخصصی باشد. در این قبیل موارد، حکم دادگاه مستند به نظریه کارشناس صادر خواهد شد. تأثیر نظریه کارشناس در اصل یا میزان استحقاق اصحاب دعوا، ایشان را به طرح اعتراض نسبت به نظریه کارشناسی ترغیب می‌نماید. کثرت موارد رجوع به کارشناسی در دعاوی مختلف و طرح اعتراض‌های مکرر از ناحیه اصحاب دعوا که به طور معمول ارجاع موضوع به هیئت کارشناسی را در پی دارد، از علل اصلی اطاله دادرسی به نظر می‌رسد. صاحبان دعاوی، امکان اعتراض به نظر کارشناس را حق خود می‌پندارند و با طرح هر اعتراض، انتظار تشکیل یک هیئت جدید از کارشناسان را در سر می‌پروراندند. اگرچه تعبیر مبهم قانونگذار مبنی بر اعطای فرصت اظهار نظر در نفی نظریه کارشناس را می‌توان به نوعی حمل بر اعطای حق اعتراض به اصحاب دعوا نمود؛ لیکن رجوع به هیئت کارشناسی در مواردی ضرورت خواهد داشت که دادگاه، اعتراض مطروحه نسبت به نظر کارشناس را موجه و مدلل تشخیص دهد. این رویکرد در قوانین جدیدتر مورد اقبال قانونگذار نیز واقع شده است.

واژگان کلیدی: کارشناسی، نظریه کارشناس، اعتراض به نظر کارشناس.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز / نویسنده مسئول (dr.s.heidari@gmail.com).

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز (hoseinrazmjoo@gmail.com).

مقدمه

کارشناسی از مهم‌ترین و پرکاربردترین ادله اثبات دعواست که به طور گسترده در دعاوی واجد جنبه‌های فنی و تخصصی، مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که طرفین در مقام اثبات ادعای خود و دادرس جهت فهم امور موضوعی پیچیده، باید به کارشناس رجوع نمایند (جهت اطلاع بیشتر در خصوص تفکیک امور موضوعی از جهات حکمی ر.ک: شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۷۹-۸۵). نظر کارشناس در امور ارجاع شده به او در اصل و میزان حقوق اصحاب دعوا تأثیر به‌سزایی دارد و به همین جهت، ایشان در صورتی که نظر کارشناس را مغایر حقوق خود در دعوا ببینند، نسبت به آن اعتراض می‌نمایند. از سوی دیگر، نظر کارشناس نیز مانند هر دلیل دیگری می‌بایست مورد ارزیابی دادرس قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰) تا وی در صورت عدم احراز مخالفت نظریه با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، به آن ترتیب اثر دهد و در صورت احراز چنین مخالفتی، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری نماید و اعتراض طرفین دعوا نسبت به نظر کارشناس، در این ارزیابی مؤثر است.

در این میان چند پرسش قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ آیا اعتراض به نظر کارشناس در امور حقوقی و کیفری حق اصحاب دعواست؟ اصحاب دعوا از چه جهاتی می‌توانند به نظریه کارشناسی اعتراض نمایند؟ اثر اعتراض ایشان نسبت به نظر کارشناس چیست؟ حدود اختیار دادرس در بررسی این اعتراض چگونه است؟ ارائه پاسخ‌های صحیح به این پرسش‌ها با حقوق اصحاب دعوا و شکل‌گیری نگرشی عادلانه به نظام دادگستری در ارتباط است. برای مثال، شناسایی حق اعتراض به نظر کارشناس برای اصحاب دعوا دادرس را مکلف می‌سازد تا به آن ترتیب اثر دهد و وی باید در صورت وارد ندانستن اعتراض، به طور مستدل اقدام به رد آن نماید و نمی‌تواند بدون توجه به اعتراض مطرح شده نسبت به نظر کارشناس، اقدام به صدور حکم بر اساس آن نماید. از سوی دیگر، یکی از عوامل اطاله دادرسی اعتراض‌های متوالی اصحاب دعوا و ارجاع مکرر امری واحد به هیئت‌های کارشناسی است که در عمل مشکلات زیادی را برای صاحبان دعاوی ایجاد نموده است، لذا باید با توجه به اصول حقوقی و مواد قانونی و با لحاظ

رویه قضایی، سعی در ارائه پاسخ‌هایی صحیح و جامع به این پرسش‌ها نمود که هدف اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

۱. شرح اصطلاحات

ابتدا لازم است که به تبیین اصطلاحات اساسی به کار رفته در این نوشتار بپردازیم و بدین منظور، مفاهیم کارشناس، کارشناس رسمی، کارشناسی و نظر کارشناس بررسی خواهند شد.

۱-۱. کارشناس

از لحاظ لغوی کارشناس به معنای «دانای کار»، «شناسنده امور» و «متخصص» به کار رفته است (معین، ۱۳۷۵، ص ۲۸۰۹) و در اصطلاح حقوقی منظور از کارشناس «شخصی است که به مناسبت علم یا شغل یا کسب دارای معلومات و تشخیص لازم باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۵۶۲/ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱).

۱-۲. کارشناس رسمی

رسمی در لغت به معنای قانونی، مقرراتی و تشریفاتی است (سیاح، ۱۳۸۰، ص ۶۷۶). منظور از کارشناسان رسمی دادگستری افرادی هستند که در حرفه و فن معینی صاحب خبرگی و مهارت می‌باشند؛ اعم از اینکه این تخصص را بر اثر تحصیلات دانشگاهی یا تجربه کاری طی سالیان طولانی کسب کرده باشند. دادگاه برای حل و فصل دعوا در مواردی که تشخیص امری به دلیل فنی و تخصصی بودن، احتیاج به جلب نظر اهل فن و خبره دارد، به درخواست یکی از طرفین دعوا یا به تشخیص خود، موضوع را برای اعلام نظر به کارشناس ارجاع می‌دهد (واحدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳). تا قبل از سال ۱۳۱۷، مقررات مدونی در مورد کارشناسی وجود نداشت تا اینکه در آن سال، قانون راجع به کارشناسان رسمی به تصویب رسید. به موجب ماده یک این قانون: «در حوزه‌هایی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند، هر وقت رجوع به کارشناسی لازم باشد، دادگاه‌ها و پارک‌ها و هر مقام رسمی دیگر باید منحصراً از بین کارشناسان رسمی انتخاب کنند...».

از زمان تصویب این قانون تا به امروز، قوانین بسیاری در ارتباط با کارشناسی به تصویب رسیده است که لزوم رجوع به کارشناسان رسمی در دعاوی به موجب این قوانین مورد تأکید قرار گرفته است (دباغ، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۱۷).

۳-۱. کارشناسی

کارشناسی در لغت به معنای «معرفت امور»، «شناسایی کار» و «خبرگی» تعریف گردیده است (معین، ۱۳۷۵، ص ۲۸۰۹) و در اصطلاح حقوقی: «عملی است تحقیقاتی که اشخاص صلاحیت دار به نام کارشناس را مأمور می نماید تا امر مورد اختلاف را که رسیدگی به آن نیاز به اطلاعات فنی خاصی دارد، مورد بررسی قرار دهند و نظر خود را به دادگاه اعلام نمایند» (صدرزاده افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳).

۴-۱. نظر کارشناس

نظر کارشناس عبارت است از نظری که وی بعد از بررسی جهات فنی و تخصصی موجود در مسئله مورد استعلام صادر می کند و به موجب آن، تحلیل و توضیح خود را درباره آنچه که دادرس در قرار کارشناسی مورد پرسش قرار داده است، ارائه می دهد. رأی کارشناس برای برخورداری از اعتبار و امعان نظر دادرس باید واجد شرایطی باشد که مهم ترین آنها ضرورت موجه، مستدل، صریح و روشن بودن نظریه کارشناسی و عدم مغایرت آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی است. در این صورت است که دادگاه از نظر کارشناس متابعت نموده و مبادرت به صدور رأی بر اساس آن خواهد کرد.

۲. شناسایی حق اعتراض نسبت به نظریه کارشناس

نظریه کارشناس نوعی اظهار نظر فنی و تخصصی در زمینه امور موضوعی مؤثر در حل و فصل دعواست که بنا بر ارجاع از سوی دادگاه و پس از بررسی موضوع توسط کارشناس واجد شرایط، ابراز می گردد. پیش از هرگونه بحث در مورد جهات طرح اعتراض نسبت به نظریه کارشناس و اثر آن، باید دید که آیا قانونگذار اساساً چنین

حقی را برای اصحاب دعوا قائل گردیده است که پس از اظهار نظر فردی خبره در خصوص موضوعی پیچیده و فنی، در مورد اعتبار و صحت این نظر اقدام به طرح اعتراض نمایند؟ یا اینکه باید به نظر متخصص تسلیم شوند؟ بررسی پیشینه تاریخی این موضوع نیز بر ابهام مسئله می‌افزاید. در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ طی مواد ۳۱۷ تا ۳۲۸ تحت عنوان «عقیده اهل خبره»، مقررات مربوط به کارشناسی تدوین شده بود؛ اما با وجود پیش‌بینی اختیار دادرسی در ارزیابی نظر کارشناس و نیز عدم امکان ترتیب اثر به نظری که مخالف اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی باشد، حق اعتراض به نظر کارشناس برای اصحاب دعوا صراحتاً مورد شناسایی قرار نگرفته بود. در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، ماده ۴۵۶ ابتدا چنین مقرر داشته بود: «... در جلسه دادگاه عقیده کارشناس قرائت می‌شود و طرفین می‌توانند اگر اظهاری نسبت به رأی کارشناس دارند، بنمایند». متعاقباً در لایحه قانونی اصلاح ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۳۴، ماده ۴۵۶ بدین شکل اصلاح شد: «پس از انقضای مدتی که دادگاه برای اظهار نظر کارشناس معین می‌کند، طرفین مکلفند ظرف یک هفته در دفتر دادگاه حاضر و با ملاحظه رأی کارشناس هر اظهاری دارند، کتباً بنمایند». در قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ نیز مجدداً قانونگذار با ظرافت خاصی از استعمال واژه اعتراض پرهیز نموده و در ماده ۲۶۰ مقرر می‌دارد: «... طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند، نفیاً یا اثباتاً به طور کتبی اظهار نمایند...».

اکنون با توجه به سیر تحول قوانین، این پرسش ممکن است مطرح گردد که آیا دلیل این تعبیر و شیوه بیان، نفی حق اعتراض به نظر کارشناس از سوی قانونگذار است یا اینکه علی‌رغم ابهام عبارات قانونی، حق اعتراض اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس را بایستی به رسمیت شناخت؟ از سوی دیگر، اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس چه مطلبی می‌توانند داشته باشند؛ اگر نظر مطابق خواسته آنها باشد، سکوت می‌نمایند یا اینکه تأیید و تشکر می‌کنند که خارج از فرایند دادرسی و فاقد ارزش است؛ اما اگر رأی برخلاف میل و منافع آنها باشد، اقدام به طرح اعتراض نسبت به آن و تقاضای ارجاع به هیئت کارشناسی می‌نمایند» (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴). بنابراین،

باید قائل به این نظر بود که منظور از عبارت «چنانچه مطلبی دارند، نفیاً یا اثباتاً اظهار نمایند»، امکان طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا بوده است. به خصوص قید «نفیاً» در این عبارت می‌تواند مفید چنین معنایی باشد؛ زیرا نفی نظر کارشناس بدون طرح اعتراض نسبت به آن بی معنی می‌نماید و صرف اظهار منفی نسبت به نظر کارشناس بدون اعتقاد به ضرورت توجه دادرسی نسبت به آن، فاقد هر گونه اثر در فرایند دادرسی است که با مقصود قانونگذار از وضع ماده ۲۶۰ قانون آ.د.م در تعارض است.

ماده ۹۱ قانون آ.د.ک. نیز درباره حق اعتراض به نظر کارشناس مقرر می‌دارد: «شهود تحقیق و سایر اشخاصی که حق حضور دارند، می‌توانند به نظریه اهل خبره اعتراض نمایند». به علاوه، رویه قضایی و دکترین حقوقی نیز در شناسایی حق اعتراض به نظر کارشناس برای اصحاب دعوا تردیدی به خود راه نداده است (برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴/ شمس، ۱۳۸۸، صص ۳۳۲ و ۳۳۵/ همو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹/ مهاجری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۱-۲۲۴/ شیخ‌نیا، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸/ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷ به بعد/ دباغ، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵ به بعد). شعبه سوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۳۵ مورخه ۱۳۷۱/۸/۲۷ عدم ابلاغ وصول نظریه کارشناس را موجب تفویض حق اعتراض دانسته و از این جهت به رأی صادره ایراد نموده است (شهری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲). همچنین دادگاه عالی انتظامی قضات به موجب دادنامه شماره ۱۳۲-۱۳۷۴/۹/۲۰ دادرسی را که بدون ابلاغ نظریه کارشناس به طرفین انشاء رأی نموده، متخلف تشخیص داده و به مجازات انتظامی محکوم نموده است (کریم‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰). به علاوه، در حکم تمیزی شماره ۱۸۹۴ مورخ ۱۳۲۱/۶/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور چنین آمده است: «اگر پژوهش‌خواه در دادخواست پژوهشی خود برای اثبات بی‌اساس بودن نظریه کارشناسان تقاضای تحقیق محلی نماید، دادگاه نمی‌تواند بدون ذکر دلیل قانونی تقاضای مزبور را نپذیرد». این رأی حاکی از اعتقاد به حق اعتراض نسبت به نظر کارشناس و امکان اثبات بی‌اساس بودن نظر وی از این طریق و لزوم توجه دادگاه به اعتراضات مطرح شده از ناحیه اصحاب دعواست. به علاوه، در رأی شماره ۴۰۷-۱۳۱۹/۱۲/۱۰ (برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۵) شعبه سوم دیوان عالی کشور می‌خوانیم «اگر اختطاریه

مبنی بر صدور قرار رجوع امر به کارشناس برای تعیین اجرت‌المثل به طرف رسانیده نشده باشد، سرایت دادن مفاد نظریه کارشناس به مشارالیه که رسیدگی به طرفیت او به عمل نیامده، مخالف قانون است». با استناد به این رأی می‌توان چنین اظهار نظر نمود که وارد یا مجلوب یا معترض ثالث، اگر زمانی به دادرسی وارد شوند که کارشناس نظر خود را به دادگاه تقدیم کرده است و دیگر دفاع در برابر آن و اعتراض نسبت به آن ممکن نیست، نمی‌توان نظر کارشناس را در مورد ایشان قابل استناد دانست؛ زیرا از حق اعتراض محروم مانده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵-۱۳۶). بنابراین، می‌توان با توجه به مواد قانونی، اصول حقوقی و نیز رویه قضایی، به وجود حق اعتراض برای اصحاب دعوا نسبت به نظریه کارشناس قائل گردید.

در مواردی که اظهار نظر کارشناسی به موجب قانون بر عهده یک شخص حقوقی قرار می‌گیرد، از قبیل ارجاع مسائل پزشکی به سازمان پزشکی قانونی (ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور) یا ارجاع دقت در سند، تطبیق خط، امضاء، اثر انگشت یا مهر سند به اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل (ماده ۲۲۶ ق.آ.د.م)، در نهایت این اشخاص حقوقی مسئله را جهت اظهار نظر به یک یا بعضی از کارشناسان خود ارجاع می‌دهند که به تصریح ماده اخیرالذکر، باید هویت و مشخصات این فرد که در اظهار نظر دخالت مستقیم داشته است، معرفی نمایند و شخص یاد شده از جهت مسئولیت و موارد رد، در حکم کارشناس رسمی است. لذا، بین این حالت و حالتی که شخص حقیقی به طور مستقیم جهت انجام مورد کارشناسی انتخاب می‌شود، به لحاظ مسئولیت، جهات رد و نیز امکان طرح اعتراض نسبت به نظر ابراز شده، تفاوت قابل ذکری وجود ندارد.

نکته دیگری که محتاج بررسی و امعان نظر بیشتر است، در مواردی مطرح می‌گردد که طرفین با تراضی اقدام به انتخاب کارشناس در موضوع متنازع فیه می‌نمایند. این شیوه ارجاع در تبصره ماده ۳۳۱ و بند دو ماده ۳۶۹ قانون آ.د.م مورد اشاره قرار گرفته است و با توجه به اصل استیلای طرفین در قلمرو امور موضوعی دعوا، توجیه می‌شود (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۵۶۳). اصحاب دعوا با انتخاب این شیوه، نظر کارشناس را قاطع دعوا قرار داده و حق اعتراض خویش نسبت به نظریه کارشناس را با توافق اسقاط

می‌نمایند. نظر کارشناس در این صورت منجر به صدور حکم قطعی و نهایی می‌گردد و امکان درخواست تجدیدنظر و فرجام در این حالت وجود نخواهد داشت. در این گونه موارد، کارشناسی به داوری بسیار نزدیک می‌شود. در دعاوی تجاری بین المللی، رایج است که اشخاص کارشناسی را که واجد تخصص و مهارت لازم در خصوص موضوع دعواست، به عنوان داور انتخاب و نظر او را مبنای حل و فصل اختلاف میان خود قرار می‌دهند و از آن، به عنوان شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات (ADR) یاد می‌شود (درویشی هویدا، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳).

بنابراین، در تبصره ماده ۳۳۱ و بند دو ماده ۳۶۹ قانون آ.د.م نمی‌توان نظریه کارشناس را جانشین رأی دادگاه دانست، بلکه دعوا به موجب «حکم دادگاه» فیصله می‌یابد، با این قید که حکم دادگاه «مستند به نظریه کارشناس» صادر شده است و اثر توافق طرفین مبنی بر «قاطع دعوا بودن نظر کارشناس» در حد اسقاط حق اعتراض به نظریه کارشناس و حکم صادره بر مبنای چنین نظریه‌ای، قابل تحلیل و ارزیابی به نظر می‌رسد. استفاده از اصطلاح «نظریه کارشناس» در بند دو ماده ۳۶۹ (در مبحث فرجام) که نظیر قسمتی از تبصره ماده ۳۳۱ (در مبحث تجدیدنظر) به شمار می‌رود، یکسانی مفهوم «رأی» و «نظر» کارشناس در بیان قانونگذار (البته با لحاظ نکات مذکور در فوق) را عیان می‌سازد.

تفاوت بین ماده ۴۷۶ قانون سابق آ.د.م و تبصره ماده ۳۳۱ قانون فعلی در بحث احکام غیر قابل تجدیدنظر و همچنین، ماده ۵۲۲ قانون سابق و ماده ۳۶۹ قانون جدید در بحث احکام غیر قابل فرجام از این حیث است که بر طبق مقررات سابق، تراضی طرفین در «تعیین کارشناس» و «قاطع بودن رأی ایشان»، منتهی به سلب قابلیت تجدیدنظر و فرجام از حکم دادگاه می‌گردید حال آنکه بر اساس مقررات فعلی، قید «تراضی در تعیین کارشناس» برداشته شده است و بدین ترتیب، صرف توافق کتبی طرفین بر «قاطع بودن رأی کارشناس»، به همان نتیجه منجر می‌گردد. شاید بتوان ریشه این تغییر را در نحوه تعیین کارشناسان جستجو کرد؛ چراکه بر اساس قانون سابق (ماده ۴۴۵)، کارشناسان علی‌الاصول از طریق تراضی طرفین تعیین می‌شدند و دادگاه صرفاً در صورت عدم تحقق تراضی، در امر تعیین کارشناس مداخله می‌کرد حال آنکه بر طبق

قانون جدید (مواد ۲۵۸ و ۲۶۸)، اصولاً کارشناس را دادگاه به طریق قرعه تعیین می‌کند ولی تا قبل از اقدام کارشناس، طرفین می‌توانند به تراضی کارشناس دیگری را انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. نهایتاً، ترتیب مقرر در قانون جدید، بر دامنه احکام غیر قابل تجدیدنظر و فرجام نسبت به قبل افزوده است.

در مواردی که اصحاب دعوا با وجود تراضی به انتخاب کارشناس، قاطع بودن نظر او را به سکوت برگزار می‌نمایند، این پرسش ممکن است مطرح گردد که آیا تراضی نسبت به انتخاب کارشناس، مستلزم تراضی در اسقاط حق اعتراض نسبت به نظر اوست یا اینکه این دو مسئله ملازمه‌ای با هم ندارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ دوم منطقی‌تر است؛ زیرا اگر قائل به وجود حق اعتراض به نظر کارشناس برای اصحاب دعوا به عنوان یک اصل شویم، صرفاً مواردی که سقوط حق اعتراض مسلم است، مانند تصریح کتبی طرفین به قبول بی‌قید و شرط نظریه کارشناس و یا اسقاط حق اعتراض، از شمول اصل خارج می‌شود و در مواردی که چنین تصریحی وجود ندارد و مسئله به سکوت برگزار شده است، باید قائل به وجود حق اعتراض گردیم (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹). این معنا در نظریه مشورتی شماره ۱۲۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه به وضوح قابل مشاهده است: «مطابق ماده ۴۷۶ قانون آ.د.م (تبصره ماده ۳۳۱ قانون جدید) در صورتی که طرفین با تراضی بر انتخاب کارشناس، کتباً رأی کارشناس را قاطع دانسته و حق اعتراض را از خود سلب کرده باشند، حکمی که بر مبنای چنین نظریه‌ای صادر شده باشد، قابلیت پژوهش ندارد. بنابراین، در صورتی که در انتخاب کارشناس تراضی کنند بدون اینکه حق اعتراض را از خود سلب کرده باشند، نظریه کارشناس مصون از اعتراض نخواهد بود و طرفین می‌توانند در مهلت مقرر نسبت به نظریه کارشناس اعتراض نمایند. دادگاه نیز باید به اعتراض واصله رسیدگی و حسب مورد اتخاذ تصمیم نماید» (شهری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲).

مسئله قابل ذکر دیگر آنکه در بعضی قوانین خاص مانند قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸، قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و نیز ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت، قانونگذار مراجعه مستقیم به کارشناس یا هیئت‌های

کارشناسی را مقرر می‌دارد. پرسشی که در این خصوص به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا نظریه کارشناس در این موارد قابل اعتراض از سوی اشخاص ذینفع است؟ یا اینکه ایشان می‌بایست به نظر کارشناس تمکین نمایند؟ در برخی از این قوانین مانند ماده ۴ قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک ... و تبصره یک ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی... از ابتدا رجوع به هیئت سه نفره کارشناسی مقرر شده و رأی اکثریت هیئت مزبور، قطعی و لازم‌الاجرا معرفی شده است. در برخی قوانین دیگر مانند تبصره ۳ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت، ابتدا رجوع به کارشناس واحد و سپس، رجوع به هیئت سه نفره کارشناسی (در صورت اعتراض یکی از طرفین) مقرر گردیده و رأی اکثریت هیئت، قطعی اعلام شده است. در تبصره ۳ ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۱ نیز امکان رجوع به کارشناس دیگر در نتیجه اعتراض شخص ذینفع مقرر گردیده است.

لذا، به نظر می‌رسد در مواردی که خارج از چارچوب رسیدگی‌های قضایی به کارشناس رجوع می‌شود، قانونگذار به صراحت در خصوص امکان اعتراض به نظر کارشناس و آثار آن تعیین تکلیف نموده است. مع هذا، در مواردی که احیاناً بر قابلیت اعتراض یا قطعیت رأی کارشناس در قانون تصریح نشده باشد، پذیرش امکان توسل به محاکم بر مبنای ادعای تضییع حق، با صلاحیت عام محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی و تظلمات اشخاص، سازگار به نظر می‌رسد.

۳. جهات اعتراض به نظر کارشناس

اعتراض به نظر کارشناس اساساً بر مدار یکی از ایرادات قانونی مطرح می‌شود که به اعتقاد اصحاب دعوا به نظر کارشناس وارد است و طرفین دعوا برای اثبات بی اعتباری نظر کارشناس، ادعای فقدان شرایط قانونی لازم برای اعتبار نظر وی یا وجود موانع اعتبار نظریه کارشناس را مطرح می‌نمایند. اصولاً در هیچ‌یک از مواد قانونی طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس مقید به ذکر جهت خاصی نشده است؛ اما دادرس در صورتی می‌تواند نسبت به اعتراض اصحاب دعوا توجه نموده و اقدام مقتضی را در این

خصوص معمول دارد که اعتراض را وارد تشخیص دهد و این امر جز با ذکر علت و جهت طرح اعتراض امکان پذیر نمی باشد. لذا، به شناسایی مهم ترین جهات اعتراض به نظر کارشناس می پردازیم. این جهات از یک سو ناظر به شرایط لازم برای اعتبار نظر کارشناس است که در صورت فقدان آنها، زمینه برای طرح اعتراض به نظر کارشناس توسط اصحاب دعوا مهیا می شود و از سوی دیگر، شامل موانع اعتبار نظر کارشناس است که به طور پراکنده در قوانین مربوط به کارشناسی از جمله قانون آ.د.م و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری ملاحظه می شود و وجود این موانع در خصوص مورد، از موجبات طرح اعتراض تلقی می شود. جهات طرح اعتراض نسبت به نظریه کارشناس را به نحو دیگری نیز می توان تقسیم کرد؛ بدین ترتیب که پاره ای از جهات طرح اعتراض متوجه خود نظریه و ضعف موجود در آن یا فقدان شرایط لازم برای اعتبار نظریه کارشناس است.

برخی دیگر از جهات اعتراض ناشی از عدم انجام وظایفی است که به موجب قوانین برای کارشناسان مقرر شده است. سرانجام، پاره ای از جهات نیز مرتبط با عدم انجام وظایف قانونی از سوی دادرس در زمینه نحوه رجوع به کارشناس است. بدین اعتبار، ابتدا به بررسی جهات اعتراض که مرتبط با نظر کارشناس هستند، می پردازیم و سپس، جهات مرتبط با عدم انجام وظایف قانونی از سوی کارشناس و دادرس را بطور متوالی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

یکی از جهات طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس، عدم صراحت در نظریه کارشناسی است. ماده ۲۶۲ قانون آ.د.م مقرر می دارد، «در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح ... باشد». ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری نیز به نحو مشابهی مقرر می دارد: «اظهار نظر کارشناسی باید ... صریح باشد». همچنین، در تبصره یک ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور چنین آمده است که: «اظهار نظر پزشکی قانونی باید ... روشن ... باشد». لزوم رعایت این شرط در منابع مختلف حقوقی نیز به کرات مورد تأکید قرار گرفته است (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸ / حسن زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲ / جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴ / مدنی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱ / گودرزی و کیانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹ / حسن زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹-۲۲۰).

بنابراین، همه توضیحات لازم در خصوص مورد کارشناسی باید به طور واضح و روشن در نظریه بیان گردد و کارشناس بایستی صریحاً اقدام به اظهار نظر نماید. برای مثال، در موضوع جعل، کارشناس باید به وضوح اعلام کند که خطوط و امضای نوشته نسبت به خط و امضای مدعی جعل، جعلی است یا خیر، نه اینکه صرفاً اظهار نظر کند که ذیل سند با امضا یکی از اصحاب دعوا دارای مشابهت‌ها و اختلافاتی است (مهاجری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۹). بنابراین، چنانچه کارشناس به طور صریح اقدام به اظهار نظر در خصوص مورد استعلام ننموده باشد یا اینکه نظر او دارای ابهام و اجمال باشد، طرفین دعوا می‌توانند نسبت به چنین نظری اقدام به طرح اعتراض نمایند. در صورتی که اعتراض در جریان دادرسی مطرح گردد، ممکن است اشکال، با اخذ توضیح و تکمیل کارشناسی مرتفع گردد، همچنان که در رأی شماره ۱۶۳۵-۱۳۲۱/۵/۲۱ شعبه اول دیوان عالی کشور آمده است: «در صورتی که نظر کارشناس مجمل باشد، دادگاه باید از او توضیح بخواهد و معلوم نماید که مبنای نظر او چه بوده است» یا اینکه حاجت به تجدید کارشناسی و یا ارجاع امر به کارشناسان دیگر افتد. در عین حال، اگر اعتراض به نظر کارشناس همزمان با شکایت از رأی مطرح شود، می‌تواند از علل نقض رأیی باشد که بر اساس نظر کارشناسی مبهم یا مجمل صادر گردیده است.

بر همین اساس، اگر نظر کارشناس فاقد یک نتیجه قطعی و منجز باشد، این امر ممکن است از موجبات طرح اعتراض تلقی گردد (مدنی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱). قسمت اخیر تبصره یک ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور نیز مقرر می‌دارد: «اظهار نظر پزشکی قانونی باید ... متضمن ... نتیجه گیری کافی باشد».

بنابراین، نظریه کارشناسی باید حاوی یک نتیجه قطعی و روشن از روی علم و یقین کارشناس باشد که بر اساس تخصص و مهارت و تفحص وی در موضوع مورد ارجاع به دست آمده است. در مواردی نیز که هیئت کارشناسان در خصوص یک موضوع به اظهار نظر می‌پردازند، در صورت عدم حصول اتفاق نظر بین ایشان، می‌بایست رأی اکثریت و اقلیت در کنار هم باشد تا دادرس بتواند با توجه به ماده ۲۵۸ قانون آ.د.م. بر اساس نظر اکثریت اقدام به صدور رأی نماید. در این مورد دادنامه شماره ۶۳۴/۷۰ شعبه ششم دیوان عالی کشور بیان می‌دارد: «بر دادنامه تجدیدنظر خواسته این ایراد وارد است

که دادگاه جلب نظر هیئت کارشناسان را جهت تعیین میزان اجاره‌بهای مغازه ضروری دانسته و به این منظور سه نفر را جهت کارشناسی انتخاب کرده که نامبردگان هر یک جداگانه اظهار نظر نموده‌اند. مضافاً اینکه از حیث تعیین میزان اجاره‌بها تفاوت فاحشی بین نظر آنها وجود داشته که به همین لحاظ و عدم مطابقت آن با واقعیت امر و موقعیت محل، دادگاه نظرات مذکور را مورد توجه قرار نداده و حکم تجدید نظرخواسته را بر اساس همان نظر کارشناس منتخب دادگاه بدوی صادر کرده ... علی‌هذا دادنامه مورد تقاضای تجدید نظر نقض می‌گردد» (بازگیر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). بنا به مراتب مذکور، در صورتی که نظریه کارشناسی قطعی نباشد یا اینکه متزلزل باشد و یا معلق بر امر دیگری شده باشد، این امر می‌تواند از جهات طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس باشد. همچنین، نظر کارشناس باید دقیق باشد و صرف تخمین کافی نیست. برای مثال، در دعوی تعیین خسارت وارده بر عین مستأجره، کارشناس باید نسبت و میزان خسارت را به طور دقیق و با وجه رایج اعلام دارد و نمی‌تواند صرفاً به بیان حدود آن اکتفا نماید. این امر در بعضی آراء دیوان عالی مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله رأی شماره ۲۹۶ مورخ ۱۳۲۳/۱۱/۱۹ شعبه ششم دیوان عالی کشور چنین اشعار می‌دارد: «اگر کارشناسان جزماً اظهار عقیده بر یکی نبودن نویسنده اوراق اساس تطبیق با نویسنده ورقه، استنادی نکرده باشند، دادگاه بایستی کارشناس دیگری انتخاب نماید نه اینکه ورقه مورد تکذیب را بر حسب عقیده غیر منجز کارشناسان، غیر اصیل تشخیص دهد». همچنین رأی شماره ۱۱۷۹ مورخ ۱۳۲۴/۸/۱ شعبه ششم دیوان عالی کشور که مقرر می‌دارد: «اگر دادگاه تعیین تاریخ حفر نهری را لازم بدانند و برای تشخیص آن به کارشناس ارجاع کند و کارشناسی بر مشکل بودن تعیین تاریخ اظهار عقیده نماید، دادگاه نباید با استناد به اظهار مزبور از تجدید انتخاب کارشناسان دیگری خودداری و مبادرت به صدور رأی نماید؛ زیرا ممکن است با کارشناسان جدید، ولو به طور تقریب، تاریخ مزبور تعیین شود».

یکی دیگر از جهات طرح اعتراض زمانی محقق می‌گردد که نظر کارشناس موجه و مستدل نباشد؛ زیرا بر طبق ماده ۲۶۲ قانون آ.د.م: «... در هر حال، اظهار نظر کارشناس باید ... موجه باشد ...». قسمت صدر ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی نیز مقرر

می‌دارد: «اظهار نظر کارشناسی باید مستدل ... باشد ...». قسمت صدر تبصره یک ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی نیز همین شرط را برای اظهار نظر پزشکی قانونی مقرر نموده است. از اینجا می‌توان گفت تفاوت بارز شهادت و کارشناسی در این است که شاهد تنها محسوسات خود را اعلام می‌دارد و مجاز به اخذ نتیجه از آنها نیست؛ زیرا استنتاج از اعلامات شاهد با دادگاه است. حال آنکه کارشناس باید از کاوش‌ها، تحقیقات و تصدیقات خود نتیجه‌گیری موضوعی نموده و آن را مستلاً اعلام نماید، هر چند که وی مجاز به استنتاج حکمی نیست (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸). علاوه بر اینکه ارزیابی دادرس از نظریه کارشناس، بستگی به ارائه مستندات و مدارک دارد، نظریه‌ای که فاقد بیان مبانی و دلایل صدور آن باشد، ناقص و غیر قابل استناد است و اصحاب دعوا می‌توانند به همین دلیل اقدام به طرح اعتراض نسبت به آن نمایند و این امر می‌تواند از اسباب ایراد نسبت به حکم و نقض آن از سوی مراجع بالاتر نیز باشد (بازگیر، ۱۳۸۰، ص ۲۲ / همو، ۱۳۸۳، ص ۳۲۲).

از دیگر جهات اعتراض به نظر کارشناس، عدم مطابقت محدوده نظریه با قرار کارشناسی و عدم توجه و اظهار نظر کارشناس نسبت به تمامی موارد مندرج در قرار است؛ زیرا از یک سو، نظر کارشناس باید محدود به موضوع ارجاع شده باشد و وی نباید خارج از موضوع اظهار نظر کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶ / مدنی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱) و از سوی دیگر، کارشناس باید نسبت به تمامی مسائلی که دادرس نظر او را در مورد آنها جويا شده، اظهار نظر کند و به بیان دیگر، نظر کارشناس باید جامع باشد. لذا، اگر کارشناس در مورد یکی از مسائلی که دادگاه نظر او را درخواست نموده، سکوت کرده باشد، این سکوت موجب ابهام و اجمال نظریه می‌گردد و ممکن است اعتبار آن را زیر سؤال ببرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). در نظریه مشورتی شماره ۵۷۰۵/۷ مورخ ۱۳۷۵/۹/۷ چنین آمده است: «اظهار نظر کارشناسی با توجه به ماده ۴۴۴ قانون سابق آ.د.م (ماده ۳۵۷ قانون جدید) می‌بایست در حدود و بر اساس قرار کارشناسی صادره از دادگاه باشد و در مورد موضوعی که دادگاه خواسته و معین نموده اظهار نظر نماید و خواسته خواهان و ارقام و مبالغ ذکر شده از طرف او در دادخواست، ارتباطی به کارشناسی ندارد».

بنابراین، اگر نظر کارشناس بدون توجه به بخشی از موارد درخواستی دادرس در قرار کارشناسی صادر شود یا افزون بر آنچه که مورد درخواست بوده، نسبت به مسئله دیگری اظهار نظر گردد، این امر می‌تواند از اسباب طرح اعتراض به چنین نظری و نقض رأی صادره بر اساس آن باشد. چنانچه شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۲/۶۸۶۰۷ حکم دادگاه را به خاطر مبتنی بودن بر نظر ناقص و مخدوش کارشناس نقض کرده است. در رأی دیگری از شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز می‌خوانیم: «اگر از طرف خواهان به پرونده ثبتي استناد شود و دادگاه استان هم ضمن قرار معاینه محل مقرر دارد که کارشناس با ملاحظه این پرونده، محل را معاینه و عمل تطبیق را انجام دهد و اظهار نظر نماید؛ اما کارشناس بدون ملاحظه پرونده اظهار عقیده کند، چون به پرونده ثبتي که جزء ادله خواهان بوده رسیدگی نشده، رسیدگی دادگاه ناقص می‌باشد» (حکم شماره ۱۷۳۹-۱۶/۹/۱۳۳۴).

نهایتاً مخالفت نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی از دیگر جهات اعتراض به نظر کارشناس است که به صراحت در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. ماده ۲۶۵ قانون آ.د.م اشعار می‌دارد: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد». ماده ۹۳ قانون آ.د.ک نیز با عبارتی مشابه، دادرس را مکلف کرده است که در صورت تناقض نظر پزشک با اوضاع و احوال واقعه، به جلب نظر پزشکان دارای تخصص بیشتر در آن زمینه پردازد. می‌توان گفت «منظور از اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی نیز واقعیت‌های موجود در خصوص مورد کارشناسی است که تردید و شبهه ای در آن وجود ندارد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶). بنابراین، در صورتی که نظر کارشناس مخالف چنین اموری باشد، امکان طرح اعتراض نسبت به آن وجود دارد و در غالب موارد، دادگاه مسئله را به کارشناس دیگر یا هیئت کارشناسی ارجاع خواهد داد.

این مسئله در رأی شماره ۳۰۷/۵۴۱ دیوان عالی کشور مورد توجه قرار گرفته است: «وقتی که دادگاه امری را ارجاع به کارشناس نمود، زمانی می‌تواند عدول کند که عقیده آنها را ناقص و یا مخالف اوضاع و احوال تشخیص دهد. در این صورت باید تکمیل

آن را خواسته یا کارشناسان دیگری تعیین کند و خود حق رسیدگی یا تبعیض نظر کارشناس را به یک قسمت ندارد» (بروجردی عبده، ۱۳۱۶، ص ۸۸).

وجود جهات رد (موارد معذوریت کارشناس) نیز زمینه را برای طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا فراهم نموده و مانع از اعتبار بخشیدن به نظریه کارشناس می‌گردد. مطابق ماده ۲۶۱ قانون آ.د.م و تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی، در صورت وجود جهات رد کارشناس، وی می‌بایست قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد و لذا، چنانچه کارشناس با وجود جهات رد، اقدام به اظهار نظر در خصوص مورد کارشناسی نماید، نه تنها مرتکب تخلف انتظامی شده است، بلکه طرح اعتراض نسبت به این نظریه از سوی اصحاب دعوا امکان‌پذیر خواهد بود، هرچند که چنین اعتراضی قبل از توجه به خود نظریه، ناظر به نحوه انتخاب کارشناس تلقی می‌گردد.

باید توجه داشت که مبنای جهات رد کارشناس نیز همانند رد دادرسی، لزوم رعایت بی‌طرفی از جانب اوست. از آنجا که قرار کارشناسی به اصحاب دعوا ابلاغ نمی‌شود و اختطاریه مربوط به پرداخت دستمزد کارشناس با وجود ابلاغ به طرف مسئول این هزینه، قانوناً متضمن مشخصات کارشناس منتخب دادگاه نیست و علی‌الاصول جلسه‌ای نیز برای اجرای قرار کارشناسی تشکیل نمی‌گردد، لذا ممکن است که اصحاب دعوا تا زمان ملاحظه نظریه کارشناس در دادگاه، از هویت وی بی‌اطلاع بوده و امکان طرح جهات رد کارشناس را پیدا ننموده باشند. در این صورت، بایستی امکان اعتراض به کارشناس منتخب را برای طرفین محفوظ دانست و احراز وجود جهات رد کارشناس، منجر به سلب اعتبار از نظریه وی نیز خواهد شد. شاید مناسب‌تر این بود که قبل از مبادرت به اجرای قرار کارشناسی، مشخصات کارشناس منتخب به اصحاب دعوا ابلاغ می‌گردید و فرصتی نیز جهت طرح ایراد نسبت به کارشناس منتخب در اختیار طرفین قرار می‌گرفت.

علاوه بر جهات رد کارشناس، عدم رعایت سایر مقررات آمره مربوط به نحوه رجوع به کارشناس از سوی دادرسی نیز می‌تواند مستمسکی برای اعتراض به نظر کارشناس قرار گیرد؛ زیرا قرار کارشناسی باید برای تشخیص امور موضوعی دارای

جنبه فنی و تخصصی صادر گردد و کارشناس نیز به شیوه استقراع و از بین افراد دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع انتخاب شود (مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ ق.آ.د.م و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی). از آنجا که قرار کارشناسی به اصحاب دعوا ابلاغ نمی‌شود و فی‌نفسه قابل اعتراض نمی‌باشد، شاید نخستین فرصت برای طرح ایراد از حیث عدم رعایت مقررات فوق، زمانی باشد که برای طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس مقرر گردیده است. طرح چنین اعتراضی می‌تواند عندالاقضاء به عدول از قرار کارشناسی و کنار نهادن نظریه کارشناس یا تجدید عملیات کارشناسی منتهی گردد و بر فرض هم که از سوی دادگاه بدوی چنین اقدامی به عمل نیاید، زمینه برای نقض حکم صادره بر مبنای نظریه کارشناس از سوی مراجع عالی فراهم خواهد بود (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰-۲۰۳). همچنین مطابق ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی و مفهوم مخالف قسمت اخیر ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م، جز در صورت تراضی طرفین بر انتخاب کارشناس معین، کارشناس می‌بایست از میان کارشناسان رسمی انتخاب شود. لذا، در صورتی که با وجود کارشناس رسمی در محل استقرار دادگاه، دادرس اقدام به انتخاب کارشناس از میان خبرگان محلی نماید، این امر می‌تواند از جهات طرح اعتراض نسبت به نظریه کارشناس باشد.

التهایه باید به این نکته اذعان داشت که از جهات بسیاری می‌توان به نظریه کارشناس اعتراض نمود و بر شمردن تمامی این جهات امکان پذیر نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸)؛ اما اغلب اعتراض‌ها نسبت به نظر کارشناس با ادعای فقدان یکی از شرایط یا وجود موانع پیش گفته مطرح می‌گردد و اشاره به جهات فوق از سوی معترض، در نهایت باعث تقویت استدلال و توجیه اعتراض شده و درجه احتمال توجه دادرس و پذیرش اعتراض را افزایش خواهد داد.

۴. ضرورت موجه بودن اعتراض به نظر کارشناس

پس از طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس، در صورتی که اعتراض در مهلت مقرر در ماده ۲۶۰ قانون آ.د.م صورت گرفته و به طور کتبی باشد، جهت اخذ دستور به نظر دادرس می‌رسد. پرسشی که در این خصوص به ذهن متبادر

می‌شود این است که آیا دادرس در هر مورد به صرف طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا موظف به ارجاع مسئله به کارشناس دیگر و یا هیئت کارشناسی است، یا اینکه وی می‌تواند به ارزیابی اعتراض مطروحه بپردازد و تکلیفی مبنی بر ترتیب اثر دادن به آن یا رجوع به کارشناسان دیگر ندارد؟ در این خصوص ممکن است گفته شود، علت ارجاع مسئله‌ای به کارشناس و اخذ نظر او، عدم وجود دانش و تخصص لازم در دادرس جهت اظهار نظر در مورد آن مسئله است که به جهت فنی و پیچیده بودن آن است. بنابراین، نظر کارشناس در مورد خاص بر نظر دادرس نوعی برتری دارد و دادرس صلاحیت علمی لازم برای سنجش اعتبار نظر او را ندارد. لذا، در هر مورد که اعتراضی به نظر کارشناس مطرح گردد، دادرس بدون توجه به علل اعتراض و محتوای رأی کارشناس مکلف به ارجاع مسئله به کارشناسان دیگر یا هیئت کارشناسی است که ایشان نیز واجد تخصص لازم برای سنجش اعتبار نظر کارشناس قبلی هستند. این توهّم را باید از ذهن زدود؛ زیرا بررسی شرایط اعتبار نظر کارشناس و ارزیابی آن از حیث مطابقت یا عدم مطابقت با اوضاع و احوال مسلم قضیه در اختیار دادرس است (آذربایجانی، ۱۳۸۸، ص ۴).

واقعیت این است که نمی‌توان دادرس را در هر حال مکلف به تبعیت از نظر کارشناس دانست؛ چراکه در این صورت، صلاحیت قضاوت دادگاه به کارشناس واگذار گردیده که مخالف اصول به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، نمی‌توان دادرس را در هر حال به نادیده‌انگاشتن نظر کارشناس مجاز دانست؛ زیرا بنا به فرض، دادرس با صدور قرار کارشناسی بر جنبه فنی و تخصصی موضوع صحه گذاشته و ناتوانی خویش (دادرس نوعی) از تشخیص موضوع را بدین وسیله اعلام نموده است (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰). مضاف بر آنکه همواره نظر کارشناس با منافع یکی از اصحاب دعوا در تعارض قرار می‌گیرد و اعتراض نسبت به این نظریه از جمله به علت عدم نیاز به پرداخت هزینه (مقصود از حیث طرح اعتراض است)، اغلب در عمل صورت می‌گیرد و در صورت اعتقاد به لزوم ترتیب اثر دادن به هر اعتراض مطرح شده، این امر به معنای بی‌اعتباری نظریه‌ای است که ابتدائاً از سوی هر کارشناسی در موضوع مورد استعلام صادر می‌شود. به علاوه، پیش از این گفته شد که یکی از شرایط اعتبار نظر کارشناس

موجه و مستدل بودن نظریه اوست و دلیل اصلی لزوم این شرط آن است که دادرس بتواند با ارزیابی جهات استنادی و استدلال کارشناس در خصوص مسئله مورد ارجاع، به ارزیابی نظر وی پردازد و در صورت مخالفت آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م).

در هیچ یک از قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری، تکلیفی مبنی بر لزوم مراجعه به سایر کارشناسان در تمام موارد طرح اعتراض نسبت به نظر کارشناس مشاهده نمی‌شود. برعکس، موادی از قانون که به اخذ توضیح از کارشناس و لزوم تکمیل نظریه کارشناسی در موارد نقص پرداخته است (ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م)، دلالت بر این امر دارد که دادرس پس از ارزیابی نظر کارشناس می‌تواند بر حسب مورد، اقدام مقتضی را به عمل آورد. این معنا در نظریه مشورتی شماره ۳۶۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۴ با این عبارت آمده است، «... اصولاً تشخیص صحت اظهار نظر کارشناس به عهده مقام قضایی است و اعتراض به نظر کارشناس و هیئت کارشناسی وقتی قابل ترتیب اثر است که مبتنی بر ایراد و اشکال موجه باشد و در این صورت، موضوع به کارشناسان دیگر ارجاع می‌شود؛ اما چنانچه اعتراض به نظر کارشناسان، کلی و بدون ذکر علت موجه باشد و نظر کارشناس فاقد ایراد [بوده] و با اوضاع و احوال مسلم قضیه نیز مغایرت نداشته باشد، اعتراض به نظریه کارشناس قابل ترتیب اثر نیست و قانوناً موجبی برای ارجاع به هیئت‌های بعدی کارشناسی به جهت اعتراض نیست». مفاد نظریه‌های ۱۳۷۸/۳/۱۶-۹۳۲/۷ و ۶۴۶۶/۷-۱۳۷۸/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید همین مطلب است. مع ذلک، قضات محاکم عملاً در صورت پذیرش اعتراض و وارد دانستن آن، اقدام به ارجاع امر به هیئت کارشناسی می‌نمایند. این امر علاوه بر آنکه رویه مسلم و متداول در سیستم قضایی ما است، در ماده ۹۳ قانون آ.د.ک و مواد ۲۵۸ و ۲۶۶ قانون آ.د.م و برخی قوانین خاص بطور صریح یا ضمنی تجویز شده است.

در قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ مقرر شده است که ایده مطروحه مبنی بر ضرورت موجه و مدلل بودن اعتراض به نظر کارشناس را تقویت می‌نماید. ماده ۱۷ این قانون اشعار می‌دارد: «نظر اولیه افسران کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی در حکم نظر کارشناسان رسمی است. چنانچه به نظر قاضی

رسیدگی کننده، نظر کارشناسی مبهم و یا ناقص باشد، موضوع جهت رفع نقص به همان کارشناس و یا کارشناس دیگر ارجاع می گردد و در صورت مغایرت نظر کارشناس با اوضاع و احوال مسلم قضیه و یا اعتراض موجه و مدلل اصحاب دعوی، موضوع به هیئت کارشناسی مطابق مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب ارجاع خواهد شد». همچنان که ملاحظه می گردد، مطابق این قانون، دادرس در صورت طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا اصولاً تکلیفی مبنی بر ارجاع موضوع به هیئت کارشناسی ندارد، بلکه اگر به تشخیص خود نظر کارشناس را مبهم، ناقص و یا مخالف اوضاع و احوال مسلم کارشناسی دید یا اینکه اعتراض طرفین را همراه با دلایل قانع کننده یافت، موضوع را به هیئت کارشناسی ارجاع می نماید. نکته مهم این مقرر در قسمت اخیر آن نهفته است که اعتراض اصحاب دعوا را صرفاً در صورت «موجه و مدلل بودن»، شایسته امعان نظر دادرس می داند و تأکیدی بر این است که اعتراض نسبت به نظر کارشناس می بایست به صورت موجه و مدلل مطرح شود تا قابل ترتیب اثر باشد. همچنان که مشاهده می شود، در صدر ماده مذکور، نظر کارشناس تصادفات از آن جهت که در حکم کارشناس رسمی است، موضوع این حکم قرار گرفته و مفاد ماده مزبور آخرین اراده قانونگذار در مورد نحوه اعتراض به نظر کارشناس رسمی است.

لذا، در تمام مواردی که کارشناسان رسمی بنا به ارجاع از سوی دادگاه، اقدام به اظهار نظر می نمایند، می توان مفاد این ماده را جاری دانست. اینکه در قانون مذکور، کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی «در حکم کارشناس رسمی» تلقی شده، شاید از این حیث بوده است که بر طبق مقررات جدید، تصدی عنوان کارشناس رسمی ماهیتاً در زمره مشاغل آزاد محسوب شده و منوط به اخذ پروانه کارشناسی از طریق کانون کارشناسان رسمی دادگستری است، حال آنکه کارشناس راهنمایی و رانندگی در استخدام نیروی انتظامی بوده و فاقد چنین پروانه ای است.

بنابراین، اینکه قانونگذار به کارشناس مزبور صلاحیت و مأموریت اظهار نظر در تصادفات و سوانح رانندگی را داده است، به نظریه وی ارزشی هم شأن با نظریات کارشناسی اعطا می نماید. به علاوه، از آنجا که عمدتاً در رسیدگی مراجع کیفری از نظریات این گونه افسران استفاده شده و چه بسا که به حکم دادگاه منتهی به اعمال

مجازات نسبت به طرف مقصر حادثه گردد، شاید به قیاس اولویت بتوان حکم ضرورت موجه و مدلل بودن اعتراض به نظر کارشناس را به سایر دعاوی و من جمله، دعاوی حقوقی سرایت داد؛ چراکه وقتی پذیرش اعتراض متهم نسبت به نظریه کارشناس تصادفات منوط به توجیه و استدلال باشد، چگونه می‌توان در سایر موارد به هرگونه اعتراض نسبت به نظر کارشناس و لو که بی وجه باشد، ترتیب اثر داد؟

ارائه توجیه و استدلال برای اعتراض به نظریه کارشناس بر خلاف آنچه که در بادی امر به نظر می‌رسد، چندان هم دشوار نیست؛ زیرا از یک سو، نحوه رجوع به کارشناس، ترتیب اقدام کارشناس و شیوه اظهار نظر کارشناسی، هر کدام تابع شرایط و ضوابطی است که عدم رعایت آنها می‌تواند اسباب لازم برای توجیه اعتراض را فراهم نماید. از سوی دیگر، از آنجا که به حکم قانون، نظریه کارشناس باید موجه (ماده ۲۶۲ قانون آ.د.م) و مستدل (ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری) باشد و با فرض اینکه کارشناس به این تکلیف خود عمل نموده باشد، نقد و ایراد بر توجیه و استدلال نظر کارشناس می‌تواند اعتراض اصحاب دعوا را موجه و مدلل جلوه داده و دادرس را بر پذیرش آن متقاعد سازد. نمونه‌های متعددی از آرای محاکم را می‌توان یافت که به موجب آنها، اعتراض مطروحه از ناحیه اصحاب دعوا به لحاظ غیرموجه بودن رد شده یا برعکس، به لحاظ موجه بودن پذیرفته شده است. علاوه بر اینها، در وضعیت موجود شاید نتوان پذیرش اعتراض بدون نیاز به توجیه و استدلال را برای دادرس تخلف دانست؛ اما در عین حال، نمی‌توان رد اعتراضات غیرموجه اصحاب دعوا نسبت به نظریه کارشناسی را مصداق «اظهار نظر ماهوی پیش از صدور رأی» یا «خروج از بی طرفی» معرفی نمود؛ زیرا تخلف نخست مستلزم اظهار نظر به ذی‌حقی یا بی‌حقی یکی از طرفین قبل از صدور رأی است که در مانحن‌فیه چنین نشده است و تخلف دوم هم محقق نیست؛ چراکه با فرض پذیرش تکلیف اصحاب دعوا مبنی بر توجیه اعتراض خویش و نیز با عنایت به اینکه رد اعتراض غیرموجه می‌تواند شامل حال هر یک از اصحاب دعوا گردد، صرف رد اعتراض غیرموجه نقض بی طرفی محسوب نخواهد شد. به علاوه، طرف متضرر از نظریه کارشناس بطور معمول در پی اعتراض بر می‌آید و لازم است که نقطه پایان فرایند کارشناسی به گونه‌ای تعیین گردد.

اگر دادرس در مقام رد اعتراض غیرموجه اصحاب دعوا، بیم قرار گرفتن در مظان اتهام پیش داوری یا جانب‌داری داشته باشد، لازمه این امر، ارجاع مکرر و حتی بی‌نهایت موضوع به هیئت‌های کارشناسی بزرگ‌تر است که آثار سوء ناشی از آن قابل کتمان به نظر نمی‌رسد. نظریه مشورتی شماره ۳۶۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز اعتراض به نظر کارشناس را در صورتی قابل ترتیب اثر می‌داند که مبتنی بر ایراد و اشکال موجه باشد.

علی‌رغم آنچه گفته شد، در رویه قضایی معمول است که دادرسان اغلب برای سلب مسئولیت از خود یا به دلایل دیگری از قبیل عدم توانایی در سنجش اعتبار نظر کارشناس، به مجرد طرح اعتراض از سوی اصحاب دعوا مسئله را به هیئت کارشناسی ارجاع می‌نمایند. هرچند که بعضی از نویسندگان مراجعه به هیئت کارشناسی را برخلاف تمایل قانونگذار می‌دانند (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴)؛ اما در عمل پس از اعتراض، معمولاً دادگاه‌ها اقدام به انتخاب هیئت‌های ۳ نفره، ۵ نفره و یا بیشتر و ارجاع مسئله مورد کارشناسی به آنها می‌نمایند. البته بعضی از دادرسان دادگاه‌ها برخلاف رویه رایج صرفاً در صورتی که اعتراض مطروحه نسبت به نظر کارشناس واجد دلایل کافی باشد، به آن ترتیب اثر می‌دهند و در غیر این صورت، با رد مستدل اعتراض، از نظر کارشناس اولیه متابعت نموده و بر مبنای آن اقدام به صدور حکم می‌نمایند. به طور مثال، در پرونده کلاسه ۹۲۰۶۴۲ مطروحه در شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان فارس، دادرس دادگاه با این استدلال اقدام به رد اعتراض یکی از اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس نموده است: «... نظر به اینکه اعتراض مطرح شده از سوی خوانده فاقد دلیل و بدون ذکر جهت بوده و نظر صادره از کارشناس منتخب در پرونده با اوضاع و احوال محقق مورد کارشناسی منطبق است...». همچنین در پرونده کلاسه ۹۱۰۲۴۰ مطروحه در شعبه ۲۲ دادگاه حقوقی شیراز در خصوص تعیین قیمت مصالح استفاده شده در ملک مورد دعوا، دادگاه مسئله را به کارشناس ارجاع نموده و پس از اعلام نظر کارشناس، از سوی خواهان نسبت به این نظر اعتراض مطرح می‌گردد و دادرس به علت مطابقت نظر کارشناس با اوضاع و احوال مورد کارشناسی اقدام به رد این اعتراض و صدور حکم بر اساس نظر کارشناس و سایر ادله موجود در پرونده نموده

است که این رأی به همین ترتیب در شعبه ۶ دادگاه تجدید نظر استان فارس تأیید گردیده است. پرسشی که در این خصوص به ذهن می‌رسد این است که دادگاه تا چه زمانی می‌تواند اعتراض را پذیرفته و قرارکارشناسی را تجدید نماید؟ درست است که اختیار ارزیابی اعتراض با دادگاه است و دادرسی می‌تواند اعتراض را موجه تلقی کرده و بپذیرد؛ اما قبول اعتراض تا چه حد مجاز است؟ آنچه در عمل مشاهده می‌شود آن است که دادرسان بدون هیچ‌گونه محدودیتی اقدام به قبول اعتراض و ارجاع امر به هیئت‌های بزرگتری از کارشناسان می‌نمایند و گاه هیئت‌های ۱۱ نفره و ۱۳ نفره کارشناسان نیز در خصوص یک مسئله اظهار نظر می‌کنند. این امر مشکلات بسیاری برای دادگاه و اصحاب دعوا ایجاد می‌نماید و موجب اطاله دادرسی و صرف وقت و هزینه فراوان خواهد شد. از سوی دیگر، پایان‌دادن به فرایند کارشناسی از سوی دادگاه نیز همیشه مبتنی بر انصاف نیست.

۱۸۷

به طور کلی هیچ مقرره‌ای در امور مدنی وجود ندارد که بتواند اختیار دادگاه را در این خصوص محدود نماید یا تعداد دفعات قبول اعتراض را مشخص گرداند و فقدان نص قانونی در این زمینه مشکلات بسیاری را در پی داشته است. البته در قانون جدید آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرره‌ای در این رابطه مشاهده می‌شود. ماده ۱۶۵ این قانون مقرر می‌دارد: «هر گاه نظریه کارشناس به نظر بازپرس، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان بین نظر آنها اختلاف باشد، بازپرس می‌تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص علم یا فن مربوط ارسال و نظر او را استعلام نماید». بنابراین، چه در مواردی که بازپرس در ارزیابی خود از نظر کارشناس آن را محل تردید و ابهام بداند و چه اعتراض اصحاب دعوا بازپرس را به این نتیجه برساند، وی صرفاً تا دو بار می‌تواند مسئله را به هیئت کارشناسی یا کارشناسان دیگر ارجاع دهد و پس از آن می‌بایست با توجه به نظر کارشناس و تشخیص خود اقدام به تصمیم‌گیری کند. البته این مقرره صرفاً در امور کیفری قابل استناد است و نمی‌توان در امور حقوقی با استناد به آن برای دفعات ارجاع امر به کارشناس محدودیت قانونی مشخص نمود.

۵. اثر اعتراض

قبل از خاتمه این بحث لازم است تا اثر اعتراض اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس و اقدامات قانونی که دادرس در نتیجه اعتراض به نظر کارشناس معمول می‌دارد، نیز مورد بررسی قرار گیرد. پس از طرح اعتراض، دادرس به ارزیابی نظر کارشناس و جهات و مبانی صدور آن و استدلال و استنتاجی که کارشناس برای نظر خود نموده، از یک سو و ارزیابی اعتراض مطروحه از سوی اصحاب دعوا و مبانی و دلایل آن، از سوی دیگر می‌نماید. اگر در نتیجه این ارزیابی دادرس نظر کارشناس را قابل اتکا و اعتراض را بی وجه تشخیص دهد، اقدام به رد اعتراض و صدور حکم بر مبنای نظر کارشناس و احیاناً سایر دلایل موجود در پرونده می‌نماید و هیچ یک از اصحاب دعوا در آن مرحله امکان اعتراض نسبت به تصمیم دادرس را ندارد و صرفاً در صورتی که رأی دادگاه قابل شکایت باشد، می‌تواند ضمن شکایت نسبت به رأی صادره، به نظر کارشناسی مبنای آن نیز به طور موجه ایراد نماید. اگر دادرس در ارزیابی خود اعتراض را وارد تشخیص دهد، در این صورت از مجموعه مقررات مربوط به کارشناسی سه راه حل قابل استنتاج به نظر می‌رسد؛ نخست آنکه دادرس می‌تواند به لحاظ ابهام و اجمال نظریه، کارشناس را برای اخذ توضیح در مورد نظر خود دعوت نماید. در این صورت، دادرس ضمن تنظیم صورت جلسه و توضیح مطلب در آن، کارشناس را با قید موارد تکمیل و توضیح در اختاریه برای ادای توضیح دعوت خواهد نمود و به تصریح ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، در صورتی که کارشناس حاضر نشود، دادگاه او را جلب خواهد نمود؛ اما پرسشی در این خصوص وجود دارد و آن اینکه آیا اخذ توضیح از کارشناس باید در جلسه رسمی و با دعوت و حضور طرفین باشد؟ در فرض نیاز به اخذ توضیح از کارشناس، ماده ۲۶۳ صرفاً ابلاغ مراتب به کارشناس و دعوت از وی برای ارائه توضیح را مقرر نموده و تکلیفی برای دادگاه از حیث دعوت اصحاب دعوا برای حضور در جلسه اخذ توضیح پیش بینی ننموده است (مهاجری، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰-۲۳۱/ شمس، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵/ حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۴۷۵-۴۷۶). بنابراین، ابلاغ نتایج حاصله از تکمیل تحقیقات کارشناس یا توضیحات ارائه شده توسط وی به اصحاب دعوا و اعطای فرصت جهت تقدیم ملاحظات کتبی ایشان (با اخذ وحدت ملاک از ماده ۲۶۰ قانون

آ.د.م) و یا استماع توضیحات کارشناس در قالب جلسه دادرسی و با دعوت قبلی اصحاب دعوا، تدبیری شایسته در راستای تأمین مقتضیات اصل تناظر خواهد بود (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶/ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸/ شمس، ۱۳۸۱، ص ۷۲)؛ زیرا اقدام تکمیلی کارشناس یا توضیحات ارائه شده از جانب وی اجمالاً در تشخیص امور موضوعی مورد اختلاف اثر دارد و بدین وسیله، حقوق و منافع اصحاب دعوا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اصل تناظر اقتضا دارد تمام عناصری که در جریان دادرسی به دادرس عرضه شده و قابلیت تأثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، به اطلاع اصحاب دعوا رسانیده شود و امکان مناقشه در این خصوص به آنها اعطا گردد. لذا، صرف اینکه هیچ یک از طرفین به جلسه اخذ توضیح از کارشناس دعوت نمی‌شوند، برای تأمین مقتضیات اصل تناظر کافی به نظر نمی‌رسد.

پس از اخذ توضیح از کارشناس، اگر توضیحات او باعث اقناع دادرس و رفع ابهام و اجمال از نظریه او شود، دادرس بر اساس آن اقدام به صدور رأی می‌نماید. در غیر این صورت، دادرس به راه دومی که قانونگذار پیش بینی نموده، متوسل می‌شود و آن صدور قراری برای تکمیل نظریه کارشناس است. در این صورت، مشخص می‌شود که نظریه کارشناس به طور کلی از نظر دادرس صحیح است؛ اما به علت ناقص بودن، احتیاج به تکمیل دارد و دادرس می‌تواند تکمیل آن را از همان کارشناس و یا کارشناسان دیگر درخواست نماید. از سوی دیگر، چنانچه دادرس نظر کارشناس را به هیچ وجه قابل ترتیب اثر نداند، مسئله را برای اخذ نظر مجدد به کارشناس یا کارشناسان دیگر ارجاع می‌نماید که این اقدام می‌تواند به علت احراز مخالفت نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی و یا طرح اعتراض موجه از ناحیه اصحاب دعوا باشد. این همان راه حل سوم است که قانونگذار در اختیار دادرس قرار داده است و معمولاً با انتخاب هیئت کارشناسی همراه است. در صورت اتخاذ هر یک از راه حل‌های اول یا دوم، دادرس به صدور حکم بر مبنای نظریه کارشناس با لحاظ توضیحات بعدی یا نظریه تکمیلی وی اقدام می‌نماید و در صورت اتخاذ راه حل سوم، نظر هیئت جدید مجدداً قابل اعتراض از سوی اصحاب دعوا خواهد بود که دادرس ممکن است آن را رد کند و یا با پذیرش اعتراض، هر یک از

طرق سه گانه مذکور را در پیش گیرد. نکته آخر آنکه اگر دادرس اعتراض مطرح شده از سوی یکی از اصحاب دعوا را موجه تشخیص دهد، با انتخاب هیئت کارشناسی، وظیفه پرداخت دستمزد هیئت کارشناسان را به معترض ابلاغ می‌نماید. سؤال قابل طرح در این زمینه آن است که اگر معترض از پرداخت دستمزد کارشناسی مجدد در مهلت مقرر قانونی خودداری نماید، تکلیف چیست؟ با اخذ وحدت ملاک از ماده ۲۵۹ قانون آ.د.م، به نظر می‌رسد که اگر کارشناسی به درخواست یکی از طرفین انجام شده و معترض نیز خود او باشد، با امتناع وی از پرداخت دستمزد کارشناسی مجدد، بر اساس نظریه کارشناس قبلی که بتوان از آن پیروی نمود، اقدام می‌گردد و اگر نتوان از آن پیروی نمود، کارشناسی از عداد دلایل او خارج می‌شود و دادگاه با توجه به سایر محتویات پرونده اقدام به صدور رأی می‌نماید. اگر هم قرار کارشناسی رأساً به تشخیص دادگاه صادر شده و معترض به نظریه کارشناس نیز حسب مورد خواهان یا تجدیدنظرخواه باشد، با امتناع وی از پرداخت دستمزد کارشناسی مجدد، چنانچه بتوان از نظر کارشناس پیشین پیروی نمود، بر پایه آن اقدام می‌شود و در غیر این صورت، اگر دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس (حتی با سوگند) رأی صادر نماید، دادخواست نخستین ابطال و یا دعوی تجدیدنظر متوقف می‌گردد (شمس، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵).

نتیجه

تشخیص امور موضوعی مؤثر در حل و فصل دعوا گاه دارای جنبه فنی و تخصصی است و رجوع به کارشناس در این قبیل موارد، بنا به درخواست یکی از طرفین دعوا یا به تشخیص دادگاه، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به این ترتیب، نظر کارشناس در خصوص اصل یا میزان استحقاق اصحاب دعوا اثری تعیین کننده دارد و ایشان به طور معمول اقدام به طرح اعتراض نسبت به نظری که مغایر با حقوق خود در دعوا می‌پندارند، خواهند نمود. رویه عملی بسیاری از محاکم آنست که به صرف طرح اعتراض از سوی یکی از اصحاب دعوا، اقدام به ارجاع امر به هیئت کارشناسی می‌نمایند و چنین اقدامی نه تنها موجب اتلاف وقت و هزینه‌های فراوان است، بلکه فرایند کارشناسی را به دوئلی بی پایان بین طرفین دعوا مبدل ساخته و فرجام آن را

مبهم و دور از دسترس جلوه‌گر خواهد نمود. هرچند تعبیر قانونگذار مبنی بر اعطای امکان اظهار نظر در جهت نفی نظریه کارشناس به اصحاب دعوا در مهلت معین، متضمن پذیرش حق اعتراض آنها نسبت به نظریه کارشناس می‌باشد، لیکن این اعتراض تنها در صورتی باید موجبات ارجاع امر به هیئت کارشناسی را فراهم نماید که موجه و مستدل باشد؛ به گونه‌ای که اسباب تردید و خدشه در اعتبار نظریه کارشناس را در ذهن دادرس تولید نماید. اتخاذ این رویکرد که اخیراً مورد اقبال قانونگذار نیز واقع شده است (ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹)، از موارد طرح اعتراض بی مورد نسبت به نظر کارشناس خواهد کاست و به ابهام موجود در رویه قضایی از حیث نحوه برخورد با اعتراض اصحاب دعوا پایان خواهد داد. علاوه بر این، ایده مزبور به لحاظ تقلیل هزینه‌های تحمیل شده بر دادگستری و اصحاب دعوا، از دیدگاه تحلیل اقتصادی مقررات آیین دادرسی نیز قابل دفاع بوده و بایستی مورد حمایت قرار گیرد. راهکار دیگری که قابل تأیید به نظر می‌رسد آنست که قانونگذار همانند آنچه که قبلاً در برخی قوانین خاص مقرر شده است، ضمن تصریح به حق اعتراض اصحاب دعوا نسبت به نظریه کارشناس اولیه، اعمال حق مزبور را موجب ارجاع موضوع به هیئت کارشناسی معرفی نموده و در عین حال، نظر اکثریت اعضای هیئت را قطعی اعلام نماید تا بدین وسیله، هم حق اعتراض اصحاب دعوا نسبت به نظر کارشناس تثبیت گردد و هم بتوان بدون اتلاف وقت و هزینه، فرجام به موقع عملیات کارشناسی و تأثیر آن در حل و فصل مناسب دعوا را به انتظار نشست.

منابع

۱. آذربایجانی، علیرضا؛ «مبانی ارزیابی ادله درآیین دادرسی مدنی ایران و فراملی»؛ فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۱-۲۲.
۲. بازگیر، یدالله؛ رسیدگی به دلایل و احکام راجع به آن؛ تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰.
۳. —؛ آراء دیوان عالی کشور در امور حقوقی؛ ج ۲، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۳.
۴. —؛ علل نقض آراء حقوقی در دیوان عالی کشور؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
۵. بروجردی عبده، محمد؛ اصول قضایی (حقوقی)؛ تهران: انتشارات کانون کتاب، ۱۳۱۶.
۶. بهرامی، بهرام؛ بایسته‌های ادله اثبات؛ تهران: انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۷.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۳.
۸. —؛ دایره المعارف علوم اسلامی (قضایی)؛ ج ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
۹. —؛ دانش نامه حقوقی؛ ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۰. حسن‌زاده، مهدی؛ «اعتبار نظر کارشناس»؛ اندیشه های حقوق خصوصی، شماره ۷، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱-۱۷۲.
۱۱. —؛ بررسی فقهی - حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن؛ ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.

۱۲. —؛ «مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره»؛ فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۳۸.
۱۳. حیاتی، علی عباس؛ آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۴. حیدری، سیروس؛ «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن لا»؛ مجله مطالعات حقوقی، شیراز: دانشگاه شیراز، شماره ۲، بهار و تابستان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳-۱۵۸.
۱۵. —؛ اصل تناظر؛ رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۱۶. دباغ، نرگس؛ کارشناسی به عنوان دلیل اثبات دعوا؛ چ ۱، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۰.
۱۷. درویشی هوبدا، یوسف؛ «استفاده مستقیم از کارشناس در حل و فصل اختلافات»؛ مجله حقوق، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳-۱۹۲.
۱۸. سیاح، احمد؛ فرهنگ جامع نوین؛ چ ۱، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۰.
۱۹. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ چ ۳، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۸.
۲۰. —؛ ادله اثبات دعوا، حقوق ماهوی و شکلی؛ چ ۲، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷.
۲۱. —؛ «اصل تناظر»؛ مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱، ص ۸۶-۵۹.
۲۲. شهری، غلامرضا و امیرحسین آبادی؛ مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل مدنی (از سال ۱۳۵۸ به بعد)؛ تهران: روزنامه رسمی، ۱۳۷۰.
۲۳. شهیدی، مهدی؛ «ادله اثبات دعوا؛ ادله اثبات احکام»؛ کانون وکلاء، شماره ۱۴۶-۱۴۷، ۱۳۶۸، ص ۷۹-۸۵.
۲۴. صدرزاده افشار، سیدمحسن؛ ادله اثبات دعوا در حقوق ایران؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۲۵. کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات؛ چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۲۶. کریمزاده، احمد؛ نظارت انتظامی در دستگاه قضایی؛ تهران: انتشارات

- محمدامین، ۱۳۷۶.
۲۷. گودرزی، فرامرز و مهرزاد کیانی؛ پزشکی قانونی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۲۸. مدنی، سیدجلال‌الدین؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
۲۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۳ (ک - معلومه)، چ ۹، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۳۰. مهاجری، علی؛ شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی؛ تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۳۱. واحدی، قدرت‌الله؛ آیین دادرسی مدنی؛ تهران: نشر میزان، ج ۱، چ ۴، ۱۳۸۴.

